

قربانیان خاموش خشونت ها

روز جهانی زن را به زنان بلاکشیده هموطنم و کلیه زنان ستمکش جهان تبریک میگویم و با استفاده ازین فرصت بدست آمده میخوایم ضمن نگرش کوتاهی به این روز، مکثی روی موارد خشونت علیه زنان مظلوم کشور ما داشته باشیم و عوامل خودکشی ها و خودسوزی ها را نیز درحد یک نوشته کوتاه، مختصراً به بحث بگیریم .

در هشتم مارچ سال 1857 م در امریکا، کارگران زن برای بدست آوردن حقوق و امتیازات پایمال شده خود و از بین بردن ظلم و ستمی که بر آنها روا داشته میشد دست به تظاهرات وسیعی زدند، که بعداً دامنه این تظاهرات تا اروپا رسید. خانم کارلازتکین رهبر زنان سوسیالیست انقلابی آلمان روز 19 مارچ را جشن گرفت و صدای زنان را بلند کرد. ولی سرانجام در نتیجه مبارزات زنان زحمتکش جهان، ملل متحد در سال 1913 م فیصله کرد که هشتم مارچ روز زن اعلان شود و در تمام جهان این روز را بنام روز زن قبول کردند. در سال 1921 م برای اولین بار این روز در افغانستان نیز تجلیل شد.

سال 2002 م هشتم مارچ را ظاهراً بنام روز زن افغانستان نامیدند و در خیلی از نقاط جهان به شمول اروپا یاد و خاطرات زنان جنگزده ای افغانستان را در سطح جلساتی گرامی داشتند و از جان نثاری ها، شکیبایی ها، بردباری ها و دلاوری های زنان افغان یاد کردند و زندگی آسوده از تمام ناملایمات را برای شان آرزو نمودند. همزمان با این، سروصدا هائی راه افتاد که با گسیل سپاه تا دندان مسلح "دموکراسی" امریکایی، گویا زنان افغانستان از چنگال زن ستیز طالبان آزاد شده و کشور گل و گلزار به نفع مردم ستمدیده افغان و بویژه زنان ستمکش آن شده است و دیگر از خشونت و زن ستیزی اثری نیست و پس ازین به برکت دموکراسی غربی زنان کشور اسیر پنجه بیداد ستم فرهنگ فرتوت مردسالاری و فئودالی نمیشوند !!!

چه خوشخیالی!! ، یا بهتر بگویم چه خوش دروغی! ما خوب میدانیم که این رشته (زن زدائی و زن ستیزی) در افغانستان سري دراز داشته و به فرهنگ عقبمانده قرون وسطائی و پدرسالاری که هنوز بر کشور ما حاکم است، برمیگردد، و هرگز نه برآن پنداریم که آزادی را برای زنان کسی هدیه خواهد کرد. بلکه سخت معتقدیم که آزادی زنان در پیوند ناگسستنی با آزادی انسان از قید ستم و تبعیض است. و این میسر نیست جز در یک مبارزه پیگیر مجموع انسانهای تحت ستم ، اعم از مرد و زن برای از بین بردن ریشه های هرگونه ستم و تبعیض.

حال ببینیم خشونت چه است ؟

یکی از زنان حقوق دان افغان در مصاحبه با تلویزیون آریانا میگفت : خشونتی که ما از آن صحبت میکنیم يك پدیده زور است که از طرف مردها بالای زنان تحمیل میشود و سبب خشونت ها را سطح پائین تحصیل، سطح پائین اقتصاد خانم ها، سطح پائین آگاهی حقوقی زنان میدانست و میافزود که عوامل خشونت نمیتواند جدا از جنایات جنگی و جنایتکاران ناقض حقوق بشر باشد. مثلاً در کنوز يك زن در مقابل يك سگ تبادل میشود و ولسوال آنجا که در قضیه دست دارد آزاد و

فارغ بال در ولسوالي حاکمیت میکند. تجاوز به دختر 7 ساله و 12 ساله را که نمیتوان خشونت گفت زیرا این يك جنایت است .

بلي! پدیده خشونت در افغانستان به اشکال متعدد، در مناطق مختلف کشور همچنان وجود داشته و با حضور عقبمانده ترین طبقه و لایه های اجتماعی در قدرت زیرحمایت تجاوزگران اجنبی روز تا روز دامنه آن وسیعتر و خشونتبار تر شده می رود . مثلاً لت و کوب ، سوزاندن و کشتن زنان و دختران توسط اقارب شان بخصوص شوهران و پدران شان، اختتاف و تجاوز به زنان و دختران و اطفال، دادن زن به بد و تبادلۀ دختران جوان، نوجوان و حتی اطفال دختر در بدل جنس مثلاً موادمخدر، سلاح ، سگ و هزاران جنایت دیگر در زمره پدیده خشونت بحساب می آیند. که زنان بی دفاع افغان قربانیان خاموش این جنایات هستند و روز تا روز به کمییت این خشونت افزوده شده و نحوه انجام آن ظلمانه تر و بیرحمانه تر گشته است تا جائیکه درین اواخر حتی به اطفال چند ماهه هم رحم نشده و مورد سو استفاده قرار گرفته اند.

از نظر اصولی زنان نیروی بنیادی جامعه ای انسانی را میسازند، چون در تولد و تربیت انسان که سازنده اصلی جامعه است نقش اساسی و موثر دارند. و همچنان در صورت مساعدت زمینه در کلیه عرصه های زندگی نقش بسزایی را میتوانند ایفا کنند. ولی با دریغ و درد که با آنها بحیث انسان درجه دو برخورد میشود. دولت دست نشانده افغانستان با بوق و کرنای دموکراسی خواهی و نهادهای مدنی و وزارت زنان اش، برای تغییرات بنیادی در ساحه ی قوانین فرسوده و طرح های جدید و موثر برای برطرف کردن نیاز های اولیه ای جامعه، و بویژه آزادی زنان که نیاز مبرم جوامع مدنی است، طی این سالها گام موثری جلو برنداشته است. فعالیت های محدود آنها هم بنابر سیاست های غلط و خود خواهانه و تسلط حاکمیت های محلی مستبد و جنگسالار به ناکامی انجامیده است و وضع زنان بدتر شده و بر دامنه خشونت ها افزوده گشته است.

بر اساس آمار کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان (که به هیچ صورت کامل نیست) در هر 30 دقیقه يك زن در اثر مسایل بارداری جان میبازد. یعنی از 1000 نفر زن 16 تن آن می میرد. که این رقم 60 برابر کشور های صنعتی در همچو مواردی است. در حالیکه 80 درصد این مرگ و میرها قابل پیشگیری میباشد. همچنان در يك راپور دیگر آمده است که 70 درصد بیماران توبرکلوز را در افغانستان زنان تشکیل میدهند.

این قشر آسیب پذیر همیشه متحمل آفات زمینی و آسمانی زیادی بوده که عوامل متعددی در زمینه نقش دارند که بحث آنرا به فرصت دیگری میگذاریم.

حال توجه فرمائید به چند گزارش از جنایت و خشونت بر زنان افغانستان که از منابع مختلف خبری و مطبوعات داخلی و خارجی و سایت های مختلف انترنیت تهیه کرده ام . تا خود قضاوت کنید که در گوشه گوشه این وطن بر زنان بدبخت آن چه میگذرد .



در سال 2004، در شهر هرات 160 واقعه خودکشی ثبت شده است که زنان بین 12 تا 50 ساله را در بر میگیرد ولی ارقام واقعی بیشتر ازین ها است. (پیام زن)
در زون غرب افغانستان طی سال 1384 ش، 150 مورد خودسوزی شناسائی شده است. در همین سال یعنی 1384 ش، 179 مورد اقدام به خودکشی، که 69 مورد آن منجر به مرگ شده در هرات شناسائی شده است. در همین سال در قندهار 35 مورد خودکشی و 20 مورد فرار زنان از منازل ثبت گردیده است. همچنین در ولایت هلمند 20 مورد تبادلۀ زنان در برابر مواد مخدر صورت گرفته و 144 مورد ازدواج اجباری گزارش شده است.

یونسف آمار ازدواج اطفال را در 2004م در افغانستان 57 درصد اعلام نموده است. گلثوم نام خانم دیگری است که در شفاخانه با بدن نیمه سوخته میگوید مرا شوهرم لت و کوب میکرد، میخواستم از او طلاق بگیرم ولی این کار باعث سرافکندگی خانواده ام میشد لذا برای نجات جانم رویم نفت ریختم و خود را سوزاندم. البته او موفق شده بعد از زنده ماندن از شوهرش طلاق بگیرد و به زندگی ادامه دهد و میگفت ریشه ی این بدبختی ها در فرهنگ ما نهفته است.

(بی بی سی)

همچنین در گزارش دیگری آمده است که بیش از 50 درصد زنان علاوه بر دیگر اشکال خشونت مورد لت و کوب قرار میگیرند. طبق آمارهای کمیسیون حقوق بشر در فاصله 9 جدي 1383 ش تا سنبله 1384 ش، 462 مورد زناني که در اثر خشونت به اعتیاد روی آورده اند، وجود داشته است. و...

به سلسلهء خشونت ها در تاریخ 10 اکتوبر 2006 در ولسوالی امام صاحب در ولایت کندوز يك پسر و يك دختر جوان که به اثر فشار به ازدواج اجباری تن داده بودند، هر دو خودکشی کردند. گلبر، نام خانمی است که در نوامبر 2005 در يك شفاخانه ولایت بادغیس بستر شد و 40 درصد بدن آن سوخته بود. او میگوید شوهرش بخاطر يك مسئله ی کوچک خانوادگی بر رویش بطرول می پاشد و بعد آتش میزند و خودش فرار میکند. بعد از داد و بیداد این خانم، همسایه ها به سراغش آمده و او را تا شفاخانه میبرسانند.

بر اساس يك تحقیق دیگر بیش از 38 درصد زنان گفته اند که خلاف میل شان به شوهر داده شده اند و بیش از 50 درصد زنانیکه با آنها مصاحبه شده از زندگی خود راضی نیستند. (کمیسیون) در ولایت زابل در سال 2006 يك واقعه خودسوزی و پنج واقعه اختلاف زنان ثبت شده است.

(تلویزیون آریانا)

البته باید یادآور شوم که تعداد ترور و اختلاف زنان افغان و زنان خارجی کارمند در افغانستان در سال 2006م به ده ها تن میرسد که توسط جنگسالاران و یا طالبان موجود در درون جامعه انجام شده است.

جالب توجه است که در گذشته قربانی های خودسوزی ها فقط زنان و دختران جوان بوده اند و یا اینکه اینطور انعکاس می یافت. اما از مدتی بدینسو گزارشاتی از خودسوزی مردان نیز بگوش میرسد که دلیل آنرا در فقر و تنگدستی و بیکاری میتوان جستجو کرد.

قرار یک گزارش در شهر کابل پدری بیکار که مدتی از بیکاری و دیدن چشم گریان اطفال گرسنه اش رنج میبرد دست به خودسوزی زد. همچنان در گزارش دیگر آمده است که طی پنج ماه اخیر سال 2008 م، 163 واقعه خودسوزی در شفاخانه های استقلال، صحت طفل و احمدشاه بابای شهر کابل ثبت شده است که به گفته مسئولین وزارت صحت عامه، از جمع این واقعات 91

مورد آن به مردان ، 53 مورد آن به زنان و 19 مورد آن مربوط به اطفال میشود. همچنین مسئولین بخش سوختگی ولایت هرات در چهار ماه اخیر سال 2008 م ، 47 مورد سوختگی در آن شفاخانه ثبت کرده اند که 4 مرد و 43 زن را در بر دارد. (مجله آزاد، علمی ، فرهنگی ، ادبی روز) اینها نمونه های کمی از هزاران واقعت تلخ و دردناک داخل جامعه ماست که به ثبت رسیده است، و صدهای دیگر که بدون ثبت رسمی در دل مردم بیدفاع دیار ما تحمل گشته و تا گور باخود برده اند و یقیناً خواننده عزیز وقایع بیشمار آنرا فراوان شنیده و یاهم گاهی شاید در دور و برتان دیده و بخاطر دارید.

شمردن این واقعات و یا قصه های رنج آور زنان بیدفاع و بررسی خشونت ها، تراژیدی ایست که مارا و میدارد که علل و انگیزه های آنرا جستجو نموده و در پی علاج و یا تغییر آن و یا رهایی انسان و بخصوص زنان ستمکش افغان گامی ولو خیلی کوچک به جلو برداریم. و یا آوازه های درگلو خفه شده آنها را با آواز بلند سردهیم و بر پدیده استعمار، استعمارگر، جنگ و جنگسالار ننگ و نفرین بفرستیم و دست همه جنایتکاران و استعمارگران را از سرزمین خود کوتاه بخواهیم. و حال عوامل خشونت ها را مختصراً در ابعاد مختلف فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار میدهم .

1- عامل فرهنگی : عقب ماندگی سطح فرهنگ جامعه، که بازتاب هستی مادی آنست، بیشترین فشارش را بالای زنان جامعه که خواه خواه قشر محروم جامعه را تشکیل میدهند، وارد میسازد. بیسوادی (85 % زنان و دختران افغان بیسواد اند)، عدم آگاهی عده از زنان افغان از وضعیت حقوقی شان، عدم آگاهی از نقش شان در جامعه، در زندگی، در خانه و خانواده، حتی در تربیه اولاد و . . . عواملی است که بار سنگین و پر مسئولیت زندگی را برشانه های درد آلود و ضعیف زنان جامعه سنگینتر میکند. محرومیت ها و نارسائی های زنان در کشور ما ریشه عمیق در نظام های اقتصادی - اجتماعی از گذشته های دور داشته که بر مبنای آن در بسیاری از نقاط کشور زنان اجازه نیافتند در مجامع آموزشی، فعالیت های اجتماعی بیرون از خانه که حق شان بوده بطور فعال و موثر شرکت کنند. طی این سه دهه جنگ و خانمانسوزی و فرار عده ای زیاد خانواده های تحصیل کرده از افغانستان و نبود مکاتب و امکانات تحصیلی اطفال بخصوص برای دختران بر شدت این محرومیت ها افزوده است. دانشمندی میگوید افکار انسان زائیده ی محیط اجتماعی آنست . لذا وقتیکه زنان و دختران جوان فقط در چهار دیوار خانه به پخت و پز سنتی و نگهداری اطفال و شستشوی لباس و پاک کاری منزل و . . . مشغول باشند و از محیط خود گاهی بیرون نشوند و تماس شان همیشه با زنانی باشد که مثل خودشان اسیر پنجه چنین سنت های اند، سطح فهم و درک شان از قضایای زندگی در همان حالت اولیه باقی میماند و دنیا را در چارچوب افکار محدود خود میبینند. در تداوم این حالت تمام نارسائی ها به عادت شان بدل شده و هرچیز نو به زندگی شان اگر بنفع آنها هم باشد برای شان بیگانه و ناشناس جلوه میکند، لذا برای پذیرش آن به زمان بیشتر نیاز دارند. ازین جاست که در جامعه مردسالار زنانه پیدا میشوند که نه تنها با سنن ناشایست قدیم و مرد سالاری خشن مبارزه نمی نمایند بلکه آنها لازمه زندگی میدانند و حتی خودشان خشونت مرد سالاری را پرورش داده و محرومیت های زنان و خشونت علیه زنان را رنگ مذهبی و یا فرهنگی میبخشند و برایش تبلیغ نموده و ازین چوکات حاضر نیستند بیرون برآیند. نمونه های فراوان آنرا در رابطه های عده ای از عروس و خشوها و . . . میتوان دید که واقعا آزار دهنده است. چنین نمونه های زنان زن ستیز را حتی در سطح تلویزیون های افغان های خارج از کشور میتوان دید، و این بلای مضاعفی است که به نام زن، آنها از جوامع دموکراتیک برسر زن مظلوم افغان میبارد.

همچنان در داخل پارلمان افغانستان خانم هاي هستند که با راي زنان به پارلمان رفته اند تا براي رهائي زنان از چنگال بيعدالتي هاي اجتماعي و خشونت ها مبارزه و تلاش کنند. اما سوال اينجاست که آیا تا حال کوچکترين گامي درين راستا برداشته اند و يا گاهي صداي اعتراضی از جمع زنان پارلمان بخاطر ترور و اختتاف زنان بلند شده است؟ من که نشنیده ام. بلکه برعکس اين را شنیده ام که همراه با جنایتکاران جنگي و حاکمان زر و زور و استبداد و ستم همصدا شده و حتي پاي سند عفو قاتلان ملت را نیز، امضا میکنند. قاتلان و جنایتکاراني که مليونها هموطن مارا اعم از زن و مرد و طفل و پير و جوان بخاطر بدست آوردن چوكي و مقام بدستور اربابان روسي و امريكائي و عرب و پاكستاني و ايراني خود به خاک و خون كشيدند و کشور را، بويژه کابل زيبا را به ويرانه بدل ساختند. بعد هم از درون پارلمان فرمايشي زيرنام خانه ای همين ملت رنج كشيده و بلاديده براي خود فرمان عفو به نام مصالحه ملي صادر میکنند و عده اي زيادي به شمول عده اي از زنان پارلمان که بار همين ستم را خود نیز برده اند به پاي اين سند جنایت مهر تائيد ميگذارند و بدینترتيب تروريزم داخلی را تقويت میکنند تا صدها مادر و زن ديگر را به ماتم عزيزان شان بنشانند که نفرين مليونها زن ستمکش افغان نثارشان باد.

2- عامل سياسي : اوضاع نابسامان و نا آرام سياسي و برپا بودن حاکميت استعمار، زور و جنایت در کشور، با ويرانگري و بمباردمان از يکسو و آتش زدن مکاتب دخترانه، ليليه هاي دخترانه، تهديد معلمين و دختران مکتب رو، ربودن اطفال و دختران جوان، بمب گذاري ها در مکاتب، تيزاب پاشيدن بر روی دختران نازنين مکاتب، انجام عمليات انتحاري در هر گوشه و کنار کشور، و دريک کلام عدم امنيت ، دست و پا گيري هاي فراواني فرا راه دختران و زنان کشور قرار داده است و آنها را از آموزش بهتر و بالاتر باز ميدارد. حتي در بسياری از مناطق کشور مردم از ترس اجازه نميدهند دختران شان از خانه بيرون شوند و به مکتب بروند.

دارالمعلمين شهر هرات در ماه جولاي 1385 شاهد قربانی خانم معلمی بود که در يك کلاس درسی در حال درس دادن بود. بدین ترتيب که بمبي توسط تروريست های جنایتکار در سطل زباله جاسازي شده بود و با انفجارش جان خانم معلم حامله دار را که براي بار اول بعد از تلاش زياد حمل گرفته بود، گرفت. نيروهای امنيتی بعد از واقعه اعلان کردند که ما در جستجوی کشف قضيه هستيم. مثل صدها قضيه ديگری که همه روزه اتفاق ميافتد و دولت هنوز در تلاش پيدا کردن مجرمين ميباشد و هيچگاه هم موفق نميشود !! زيرا نميخواهد.

فعاليت هاي خرابکارانه ي غير انساني تفنگسالاران مسلح در شهر هاي مختلف که به تنظيم هاي جهادي گذشته مربوط اند و عده ای هم زير نام طالب باعث ترس و وحشت در دل مردم اين ديار ميشوند نه تنها عليه متجاوزين نيست، بلکه زندگي مردم غريب را مختل ميکند. براساس يك گزارش خبري 1700 گروه مسلح غير قانوني در افغانستان وجود دارد که به تنظيم هاي جهادي گذشته بسته هستند و قدرت دارند (آريانا). درحاليکه در مورد پروگرام "دي دي آر" يا طرح جمع آوري اسلحه هميشه با طمطراق از طريق رسانه هاي دولتي ياد ميشود، که موفقانه به پايان رسیده است. (چگونگي جمع آوري سلاح در هرات) .

دامنه ي اين نا امنی ها نه تنها براي دختران مکاتب بلکه براي خانم هاي که معلم اند و يا خانم هاي کارمند دولتي چه خارجي و چه داخلی نیز بوضاحت گسترش پيدا کرده است که واقعيات زيادي از آنرا بار ها شنیده ایم. و يقينا تازمانیکه در حضور و تسلط استعمار، اين جنایتکاران و جنگسالاران و طالبان در قدرت باشند و به دستور بادران امريكائي، اروپايی، روسي، پاكستاني، ايراني، عرب و... خود عمل نمایند، ملت رنج كشيده ما دم به خوش نخواهد زد.

3- عامل اقتصادی : عدم دسترسی به امکانات اولیه ی زندگی برای اکثریت مردم محروم جامعه ، افغانستان را در زمره فقیرترین کشورهای دنیا قرار داده است. در سالهای اخیر فاصله فقر و غنا رقم سرسام آوری را بخود گرفته است. عده ای ناچیزی با سرمایه های باد آورده و یا از غارت و چپاول سرمایه های ملی و مردمی در زیر سایه متجاوزین بطور بی حساب پندیده اند، قصرها و ویلاهای مدرن به سبک اروپا و امریکا ساخته اند. درحالیکه اکثریت ملت محروم و فقیر روز و شب شان در فکراینگه فردا چگونه سپری خواهد شد، در بدترین شرایط بدون هیچ گونه امکانات با شکم گرسنه و تن نیمه برهنه در سرما و گرما ی طاقت فرسا، عده حتی زیر خیمه ها و یا بدون خیمه در سردترین زمستانهای وطن بسر میبرند. بیشترین آمار خودسوزی و خودکشی ها هم در بین همین طبقات فقیر و گاهی بین طبقات متوسط شهری دیده شده است که میتوان یکی از دلایل عمده ی آنرا فشارهای اقتصادی در خانواده ها دانست. جنگ و جدال بین فامیل ها و ناآرامی های همیشگی روی مسایل خورد و کوچک بر سر این و آن، زائیده روان بیقرار بی حوصله و ناآرام افراد خانواده بوده که دلایل آنرا در فقر و امراض جنگ میتوان سراغ کرد. و از آنجا که زنان موجوداتی ظریف و آسیب پذیر اند عوامل برشمرده بالا همه و همه میتواند افسردگی و خیمی را در زنان ایجاد نماید. درین حالت دیگر حرف مادر شوهر و خواهر شوهر، پدر شوهر و حتی خود شوهر و همچنین مداخلات بعضی از اقارب در موارد زیادی تحمل ناپذیر گشته و وقتی این گونه قضایا را کمی بیشتر بکاویم و جلوتر برویم خودکشی ها و خودسوزی ها را در پیامد آن دیده میتوانیم. اینها همه ریشه در امراض روانی دارد، که محصول سیستم حاکم اقتصادی- سیاسی و جنگهای تحمیلی خانمانسوز و ویرانگر 30 ساله درکشور ما میباشد که بار سنگین آن کمر این ملت بلا دیده را شکسته و قرار و آرام را از او گرفته است.

پس بطور خلاصه میتوان ریشه خودسوزی ها و خودکشی ها را در جامعه ی ما در جنگ و درعلل و اسباب فقر اقتصادی و فقر فرهنگی که زائیده سیاست های غلط حاکمیت های وابسته ی مزدور، مستبد و جنایتکار است، دانست که تا قطع کامل دست اجانب استعمارگر و جنگسالارن بيمقدار و مسلح بر مقدرات ملت ما این بازی همچنان ادامه خواهد داشت. و به امید روزیکه افغانستان کشور رنج کشیده ما از چنگال توطئه های اجانب و مداخلات بیگانگان در امان بماند و سرنوشت آنرا خود مردم رنج کشیده آن رقم بزنند، و زنان محروم کشور زندگی با صلح و صفا و آزادی داشته باشند، صدای در گلو خفه شده این قربانیان خاموش را در هر جای ممکن بلند میکنیم و درین راه هرگز ازپا نمی نشینیم. تا باشد که روزی فرشته ی آزادی، دلهاي سوخته و پر درد و روان پریشان و بیقرار مادران ، خواهران و همه زنان کشور و در يك کلام همه مردم افغانستان را شاد نموده و پیروزی را به ارمغان بیاورد.

02.03.09